

فقدان صوفی

درنگی در برخی گرایش‌های صوفیانه در زمان ما

در نظر نویسنده این مقاله، تصوف نوعی ایدئولوژی است که از نظر تا عمل را در پر گرفته و از قرن دوم هجری در میان مسلمانان ظاهر شده است. در این مقاله ضمن اشاره به عوامل پیدایش تصوف در اسلام (افکار و مذاهب هندی و بودایی، دنیاپرستی و آشوب‌های سیاسی، تماس مسلمانان با هبانیان مسیحی، انتشار فلسفه یونانی و نوافلاطونی و تفسیر به رأی از مفاهیم و تعلیمات دینی) به برخی فرقه‌های صوفیه از جمله فرقه ذهبیه و سر سلسله آن، یعنی معروف کرخی پرداخته شده و مسائلی مانند پریدگی مشایخ ذهبیه و مهم‌ترین بدعت‌ها و انحرافات فرقه‌های صوفیه آورده شده است.

بحث تصوف یکی از مسائل پیچیده علمی است. ابن سینا در فصل نهم اشارات به «مقامات العارفين» پرداخته و به بحث تصوف اشاره می‌کند و آن را تأیید می‌کند. ابن عربی که مکتب عرفان نظری را پایه‌گذاری کرده، به تصوف معتقد بود. امام خمینی (ره) در نامه‌ای به گورباچف توصیه کرد که عنای از تیزهوشان خود را به قم بفرستید تا این عرصی را بشناسند و بفهمند پس ما از طرفی با تأییدات این بزرگان در مورد تصوف و از طرف دیگر به خدمات فراوانی که تصوف در حوزه‌های مختلف از جمله سیاسی، اجتماعی در طول تاریخ داشتند روبه‌رو هستیم. نکته مهم این است که خدمات اینها نباید مانعی از تحقیق و نقد آنها باشد.

دکتر عبدالحسین خسروپناه

یکی از مقاله‌های مهم در بخشی از جامعه متدین در ایران معاصر، بحث صوفیان در زمانه ماست. این روایت نبوی را شنیده‌ایم که «گر بدعتی در میان امت من ظاهر شد، بر عالمان لازم است دلش خود را عرضه کنند و مردم را از بدعت باز دارند و اگر چنین نکنند لعنت خدا بر آنها باد». اننا نظرت البیدع فی امتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعلیه لعنه الله (۱). رفتار برخی فرقه‌های صوفیه در زمان ما مشمول همین بدعت است. ادعا و فریبه این بحث در اینجا این است که رفتار این گروه برگرفته از نصوص و باورهای دینی نیست. این پدیده را که در روزگار ما تحقق دارد باید با رویکرد فلسفی، کلامی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی بررسی کنیم. بعضی مستشرقان مثل الیری یا نیکلسون در قرن پانزدهم پژوهش کرده‌اند. این گروه از مستشرقان زودتر از ما این مقوله را دریافته‌اند. کتاب‌های اینان اما بیشتر جنبه توصیفی و جامعه‌شناختی دارد. چون رویکرد من در اینجا کلامی است. طبعاً این پدیده را با رویکرد کلامی و معطوف به فلسفه دین بررسی می‌کنم. البته به می‌کوشم در ابتدا

کلیاتی را در باب تصوف گزارش کنم. «تصوف» و «عرفان» دو اصطلاحی است که اهل تحقیق در باب آن اختلاف نظر دارند. آیا این دو، یک حقیقت هستند یا دو حقیقت؟ اگر دو حقیقت باشند سازگارند یا باهم تهنین دارند؟ چنین به نظر می‌آید که تصوف و عرفان در مقاطع زمانی، دو مفهوم مختلف بوده‌اند. مثلاً در زمان ابن عربی تصوف و عرفان یک حقیقت بوده و حتی روش‌های سلوکی برای رسیدن به خدا و علی‌گرم مسائل عرفانی منظور می‌شده است. حتی چنان که ابن سینا در نسط نهم «شارات» (مقامات العارفين) دو واژه عرفان و تصوف را به یک معنا می‌گیرد. اما گاه پس از این دو متفاوت و متمایز از یکدیگر بوده‌اند. در زمان ما عرفان و تصوف دو حقیقت هستند به همین دلیل است که عرفانی که در عرفان آنها تردیدی نداریم مثل مرحوم آقا سیدعلی قاضی طباطبایی، مرحوم ملا حسین قلی همدانی، علامه طباطبایی و آیت الله بهجت تأکید می‌کنند که جزء هیچ یک از این فرقه‌های صوفیه نیستند. این بزرگان سیر و سلوک می‌کنند و شاگرد تربیت می‌کنند، اما خود را صوفی نمی‌نامند و فرقه‌های صوفیه را نمی‌پذیرند.

در دنیایی به سر می‌بریم که انواع کثرت‌های فلسفی، کلامی و فرهنگی وجود دارد. مکتب‌های سیاسی و اجتماعی و فرقه‌های عرفانی و صوفیه نیز در این تنوع بطنی ظاهر شده‌اند. متأسفانه با اینکه این گونه فرقه‌ها در سرزمین‌های اسلامی رشد و نمو یافته‌اند مستشرقانی مانند آری، نیکلسون، گلدنپهر و ادوارد براون بیش از محققان مسلمان در باب تصوف و اشواغ آن پژوهش کرده‌اند. به همین دلیل، رد و قبول‌ها همیشه معالته نه مدالته - خشونت‌وار، تساهل‌گونه و غیر منطقی انجام گرفته است.

تصوف، ایدئولوژی مخصوصی است که از نظر تا عمل و از پیش تا کنش را در بر گرفته و تفسیر خاصی زندگی و چگونگی تعامل با حیات دنیوی هستند. این تفسیر به ادعای صوفیه با روش کشف و شهود حاصل می‌شود. البته فرقه‌های صوفیه آن قدر متنوع‌اند که به راحتی نمی‌توان پیرامون آنها سخن گفت و حکم واحدی در مورد آنها جاری کرد. اما با تأمل در ریشه‌های اولیه و بررسی وضعیت موجود آنها می‌توان به نتایج عالم‌های دست یافت. تصوف و عرفان در آغاز راه به عنوان یک نحله مشترک مطرح شد و آثار صوفیه و عرفانی آنها هم یکسان بود. اما به مرور زمان، برخی عرفا با توجه به نصوص دینی به بُعد معنوی اسلام امیل می‌بردند و جریان عرفان از جریان تصوف - به‌ویژه در شش صد اخیر - متمایز شد. بنابراین عرفانی مانند سید علی قاضی طباطبایی، ملا حسینقلی همدانی، سید احمد کر بلائی، سید علی شوشتری و ملا محمدعلی جولای در فوکی را نباید با اقطاب صوفیه یکی پنداشت. طبق گفته چلمی در «فتوحات الانس»

تصوف و صوفی‌گری از قرن دوم هجری در میان مسلمانان ظاهر شد. بزرگ‌ترین مظهر روح تصوف در این دوره تحقیر دنیا، فرار از تمدن مادی و شئون مربوط به زندگی مادی و دنیوی و ریاضت‌کشی و تحمل شکنجه‌ها است. به همین جهت صوفیان در برابر همه اظهار (ع) اهدا شدند و به پیش

و سیره زندگی آنها متعریف شدند (۲). برای نمونه، به نقل از تحف العقول و فروع کفای (۳)، سفیان ثوری بر امام صادق (ع) در مدینه وارد شد در حالی که امام جامه‌های سفید و لطیف بر تن داشتند. سفیان به امام اعتراض کرد که چرا زهد نمی‌ورزی؟ امام فرمود: «خوب گوش فرا ده تا یاری دنیا و آخرت تو مفید باشد، مگر اینکه بخواهی بدعتی در اسلام ایجاد کنی. وضع ساده و فقیرانه پیامبر و صحابه تکلیفی برای همه مسلمانان تا روز قیامت نیست. رسول خدا در زمانی زندگی می‌کرد که عموم مردم از لوازم اولیه زندگی محروم بودند. اما اگر در عصر و روزگاری وسایل زندگی فراهم شده، سزاوارترین مردم برای بهره‌بردن از نعمت‌ها صالحانند نه فاسقان. مسلمانان اند نه کافران».

صوفیه بر امام رضای (ع) هم تاختند که چرا ایس دروشت بر تن نداری و غذای خشن نمی‌خوری و امام فرمود: «بوسه پیامبر خنده قیامتی دهباجی و لباس‌های زربفت بر تن داشتند».

عوامل پیدایش تصوف در اسلام (۴) ۱- افکار و مذاهب هندی و بودایی: در عصر حکومت بنی‌امیه، جماعتی از هندی‌ها به ایین اسلام گرویدند و کتاب‌های هندی مانند سندباد الکبیر، سند باد الصغیر، ادب الهند و الصین و تیز کتاب «یونانف و پلور» که روش زندگی صوفیانه بود توسط متکه هندی و این ذهن هندی ترجمه شد. مرحوم صدوق در «کمال الدین و انام» انتمه» و مرحوم مجلسی در «بحار الانوار» در باب یونانف و پلور داستانی نگاشتند. البته ادیان و مذاهب هندی، اختلافات نظری و عملی فراوانی دارند ولی رویکرد صوفیانه آنها مشترک است و تصوف نزد آنها به عنوان یک ایدئولوژی مطرح می‌شود. طبیعی است که وقتی این نوع تعالیم از جمله به دلیل همراهی قدرت زمان یا آنها اجازه عرض انعام به شخصیتی مثل امیرالمومنین و پیشوایان

معصوم (ع) را ندانند، جایگاه و پایگاه علمی نیز پیدا کردند. در چنین وضعیتی بود که این افراد بکه ناز میدان شنونده گشتی. مانند وهب بن منبج، کتب الاحبار و نظائر آنها که اسرارالطیبات و انحرافات دیگر را وارد حوزه اسلامی کردند. در این فضای ناپسند، همان فرهنگی بود که اعتقادات هندوی و بودایی نیز در جهان اسلام برای تبلیغ و ترویج مرام خود جایی پیدا کردند.

«هیروانا» که فایده بوداییان است در لغت سانسکریت به معنای «فنا» است. مسئله طلب مرید و مسالک از مراد و قطب نیز از روش‌های صوفیان هندی است که فرقه‌های صوفیه در جهان اسلام آن را برگرفتند. همچنین موارد دیگری مانند خرقه پوشی، تذکار دسته چرمی (به گفته ابوریحان بیرونی در کتاب «تحقیق مالهند»)، اتزوا و ریاضت‌کشی، از سلوک رفتاری هندیان است که توسط مرتضیان بودایی و جوکی‌های تارک دنیا و دوره‌گردهای هندی در میان فرقه‌های صوفیه اسلامی رواج یافته است.

۲- دنیاپرستی و آشوب‌های سیاسی: عامل دوم دنیاپرستی و ظهور آشوب‌های سیاسی است. در اثر بروز نابسامانی‌ها در حوزه‌های سیاسی - که بسیاری از آنها لزوماً به ایجاد وضعیت‌هایی غیر دینی می‌انجامید - برخی گرفتار دنیا و سیاست‌های دنیوی شدند. گروهی نیز که سیاست زده یا به تعبیری بیزار از سیاست شدند و اوضاع و احوال جامعه را مطهق میل خود ندیده، بهتر دیدند که عزت اختیاری کنند و به زهد و ریاضت‌های خاص روی بیاورند. برای نمونه حسن بصری با همین رویکرد وارد جهان تصوف شد. گرایش مادی‌گرایانه و دنیاطلبانه برخی اصحاب پیامبر و نزاع‌های سیاسی قرن اول و دوم زمینه‌ساز پیدایش و گسترش صوفیه بوده است. تمایل به دنیا در اثر فتوحات اولین قدم انحراف مسلمان بود که دولت عثمانی آن را توسعه داد. نتیجه این انحراف زهدنوری

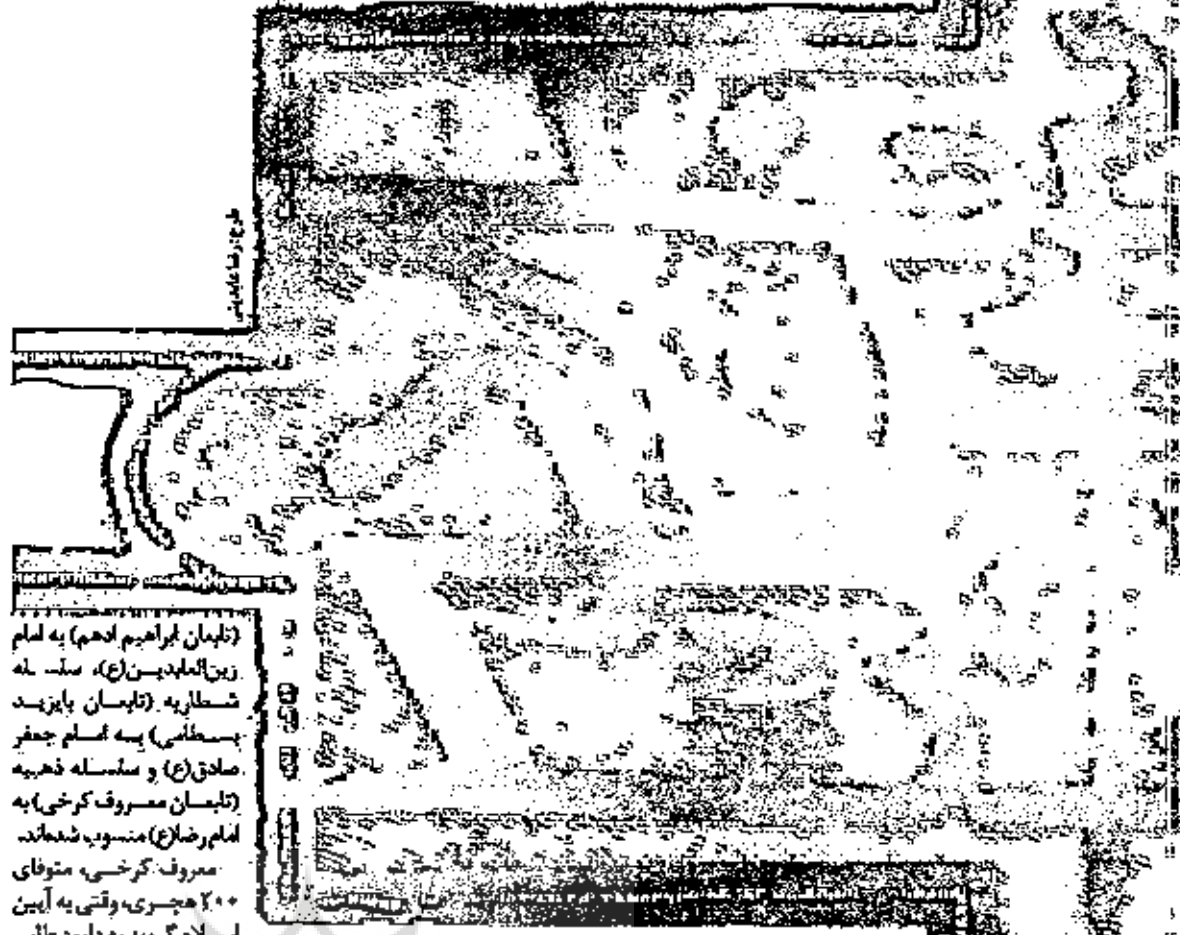
حرکت او به ایران از مسیر بغداد نبوده است و از طرفی، طبق گفته صوفیه، معروف کرخی تا آخر عمر، بغداد را ترک نگفته و در فاصله سال ۲۰۹ تا ۲۰۱۱ در همان جا در گذشته است.

ابو عبدالرحمن سلمی نیشابوری متوفای ۴۱۲ هجری مؤلف کتاب «طبقات الصوفیه» برای نخستین بار بدون هیچ منزکی دانستن مسلام آوردن و در یاسی معروف کرخی را نگاشته است. به گفته محققان، وی شخص غیر موثق است. «کان ابو عبدالرحمن سلمی غیر ثقه و کان یضع للصوفیه الاحادیث». علاوه بر اینکه قسبه اسلام آوردن معروف کرخی در کودکی به دست امام رضا مسئله در یاسی او در آن سن قابل جمع نیست. همچنین تاریخ مزگ معروف کرخی بنابر قول مشهور سال ۲۰۱ یا ۲۰۱ نقل شده است، در حالی که سده ولایت عهدی حضرت رضا به قول طبری در سال ۲۰۱ رخ داده است.

بریدگی مشایخ ذهبیه
از مباحث پیشین روشن شد که عدم انتساب معروف کرخی به امام رضاع (بریدگی عینی در فرقه ذهبیه ایجاد می کند. دلایل فراوان دیگری در اختیار است که سایر مشایخ ذهبیه نیز اتصال به قطب مذکور در شجرنامه آنها ندارند. برای نمونه اتصال جنید بغدادی به سری سقطی و شیخ نجم الدین کبری به عمار یاسر بدلیسی نیز استناد ندارد. بسیاری از بزرگان تصوف مانند مجدالدین بغدادی، سیف الدین باخرزی، علاءالدوله سمنانی، شیخ شهاب الدین ابو حفص سهروردی و غیره گفته اند که نجم الدین کبری، خرقه از اسماعیل قسری گرفته است. پس یازدهمین خرقه دار ذهبیه یعنی عمار یاسر بدلیسی نیز از سلسله خراج شد. بیستین رئیس فرقه ذهبیه یعنی خواجه اسحاق ختلائی، به گفته دو نفر از شاگردان و مریدان وی یعنی سید محمد نوربخش و سید عبدالله برزش آبادی، به موجب رؤیا و الهام سید محمد قهستانی به لقب نوربخش ملقب شد. او خرقه پیر و مرشد خود سید علی همدانی را به او پوشاند. (۹)

کشایط گوناگون در فرقه ذهبیه آن قدر فراوان است که نام آن را «غشاشیه» گذاشته اند. مثلاً سید عبدالله برزش آبادی از دستور پیر و مراد خود، خواجه اسحاق ختلائی نقل می کند: اقا محمد بن رفیع جیلانی ساکن محله پهنآباد اصفهان، شاگرد سید قطب الدین تبریزی، توجهی به برگزیده پیر و مراد خود نکرده و از تبعیت محمد هاشم درویش شیرازی سرپیچی کرد و خود پایه فتشعل دیگری را گذاشت. و این جدایی از فرقه ذهبیه را سید صدرالدین کشف دزفولی و بعد از او، حاج سید محمدرضا دزفولی و بعد از او حاج سید حسین ظهیر الاسلام دزفولی و بعد از او حاج سید اسدالله گوشه گیر دزفولی یا غشاشی دیگر ادامه دادند. اشعاب دیگر، پس از مرگ سسی و پنجمین رئیس فرقه ذهبیه میرزا ابوالقاسم راز شیرازی انجام گرفت. عناوین مختلف سلسله ذهبیه، کبرویه منسوب به شیخ نجم الدین احمد بن عمر خبوی خوارزمی (متوفای ۶۱۸ ه.ق) و سلسله اقتشاشیه منسوب به عبدالله برزش آبادی مشهودی که از تبعیت شیخ اسحاق ختلائی و سید محمد نوربخش سرپیچی کرد، و ذهبیه مهدویه منسوب به سید علی کفری، تششع فرقه های ذهبیه را نشان می دهد.

پس فرقه ذهبیه نه تنها جایگاهی در اسلام و تشیع و استنادی به امام معصوم ندارد بلکه



(تابمان ابراهیم ادهم) به امام زین العابدین (ع)، سده شطرا به (تابمان پایزید بسطامی) به امام جعفر صادق (ع) و سلسله ذهبیه (تابمان معروف کرخی) به امام رضاع (منسوب شده اند. معروف کرخی، متوفای ۲۰۰ هجری، وقتی به آیین اسلام گروید به داوود طایبی پیوسته پس معروف کرخی در طریقت داوود طایبی بود و داوود طایبی به اعتراف صطخر در «تذکره الاولیاء» و جامی در «نفحات الانس» به حسن بصری - از صوفیان مخالف ائمه - گرایش داشت و به اعتراف هجویری، شاگرد ابو حنیفه بود. در هیچ کتاب رجالی نیامده است که معروف کرخی خرقه از امام رضاع گرفته باشد. یا امام مجوز فرقه صوفیه به او داده باشند، و تنها ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی (متوفای ۴۸۱ تا ۵۰۰ هجری) نویسنده «کشف المحجوب» ادعا می کند که وی به دست علی بن موسی الرضا اسلام آورد، اما سخنی از خرقه پوشیدن و تأیید فرقه ذهبیه توسط آن حضرت به میان نمی آورد. (۷)

ذهبیه
یکی از فرقه هایی که خود را به معروف کرخی منسوب می کند فرقه ذهبیه است. در مورد وجه تسمیه آن گفته اند: آنجا که بزرگان این فرقه علم کیمیاگری می داشتند آنها را ذهبیه خوانند. می گویند بزرگان این فرقه، سالک را مانند طلای بی غش می نمایند و تابه این رتبه ترسد اجازه نستگیری به او نمی دهند.

معروف کرخی کیست؟
مؤلف تذکره الاولیاء می نویسد: «داوود طایبی، نان می خورد و ترسایی بر او گذاشته پارای بدو داد تا بخورد» و معروف به وجود آمده (۸). ابومحفوظ معروف بین فیروزان پسا فیروز از اهل کرخ بوده که بعداً مسلمان شده است و صوفیه معتقدند او به دست حضرت علی بن موسی الرضا اسلام اختیار کرده و بعد از توبه، در بان آن حضرت شده است. این گزارش فاقد هر گونه سند تاریخی است زیرا امام رضاع در طول زندگی خود وارد بغداد نشده است و در مدینه کسار پذیر گوار خود و پس از او تا سال ۲۰۰ هجری در آنجا اقامت داشته و در این سال به درخواست مأمون از مدینه به خراسان منتقل شده و به گواهی تاریخ

و رفتاری افزود. تا اینجا روشن شد که اولاً تصوف و فرقه های صوفیه از اصالت عرفان اسلامی برخوردار نیستند زیرا کاملاً از هندیان و بودائیان و مسیحیان تأثیر پذیرفته اند. ثانیاً تصوف در بهر موری از آموزه های اسلامی هم گرفتار تفسیر به رای و تأویل گرایی شده تا آنجا اسلام، آیین اعتدال است زیرا حق کذک جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسَطًا لِنُكَوِّنَ لَكُمْ شَهَادَةً عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونُ الرَّشِدُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (۵). بنابراین از لحاظ ترک دنیا و ریاضت کشی و بردن از جمله موارد ریاضت و پذیرش اسلام نیست.

فرقه های صوفیه
واقع صوفیه در جهان اسلام، عثمان بن شریک کوفی، معروف به ابو هاشم کوفی است که جامی در نفحات الانس و تشریحی از بزرگان علمای صوفیه به آن اعتراف کرده اند. وی مانند رهبان، جامه های پشمینه و فرشت می پوشید و نظریه حلول و اتحاد را رواج داد. برخی از این فرقه ها، اهل سکر و عده ای اهل صحونه سکران مانند پایزید بسطامی و طیفوریان که از شطحیات بهره می گیرند و صحریان مانند جنید و اصحاب او که جانب اعتدال در گفتار را رعایت می کنند (۶). دسته ای از آنها معتقدند خداوند در انسان ها و نیز ابدان جمیع عارفان حلول می کند و گروهی نیز بر این باورند که خدای تعالی با همه عارفان یکی می شود. این ادعاها که مستلزم کفر است با عقل قلمی و استدلال برهانی مردود می شود. البته گرایش عده ای از عارفان به نظریه وحدت وجود ربطی به حلول و اتحاد ندارد بلکه آنها خداوند متعال را تنها وجود دانسته و سایر موجودات را تجلیات و تعینات حق تعالی و نمودها و مظاهر الهی شمرده اند که این مطلب با پارای از نصوص دینی هم سازگار است.

گرایش عده ای از شیعیان به تصوف باعث شد تا برخی از فرقه های صوفیه به امامان معصوم منسوب شوند؛ مثلاً فرقه نقشبندی

انفرادی چون عبدالله بن عمر و حسن بصری و پرهیز آنها از وارد شدن در حوزه مسائل سیاسی - اجتماعی بود. حسن بصری متوفای ۱۱۰ هجری با اینکه امام علی، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام محمد باقر (ع) را درک کرده در پوستین ریاضت کشی خود فرورفت و هیچ گاه نامه اظهار را پاری نکرد.

۲- تلمس مسلمانان یا رهبانان مسیحی: رهبانیت مسیحی هم بر صوفی گری مسلمانان تأثیر گذار بود.

۳- انتشار فلسفه یونانی و نوافلاطونی: تصوف در قرن سوم به جز زهد و ترک دنیا و ریاضت کشی وارد مرحله جدیدی شد و به مباحث عرفانی مانند وحدت وجود و عشق، کشف و شهود و فنا پرداخته. این رویکرد از فلسفه افلاطون و فلوطین و نوافلاطونیان که در قرن سوم ترجمه شده بود بر صوفیان مسلمان تأثیر گذاشت. جنید بغدادی، با بهره گیری از مفاهیم نوافلاطونی، قالب جدیدی به تصوف بخشید. به همین دلیل وی لباس پشمینه صوفیان اولیه را به دور انداخت و لباس معمولی به تن کرد و گفت: لیس الاعتراف بالخرقه اما الاعتراف بالخرقه شرفسیر به رای: عامل پنجم، تفسیر به رای و تأویل های نادرست است. برخی افراد دارای گرایش های صوفیانه که در مواجهه با آیتانی که در موضوع زهد و گریز از دنیا نازل شده بود، برداشت هایی هماهنگ با پیش ها و گرایش های خود ارائه می کردند. آیات قرآن، روایات و ادعیه اهل بیت (ع) مانند صحیفه سجادیه، دعای کمیل، دعای عرفه و مناجات شعبیه برای سیر و سلوک عرفانی ارائه شده است. پیش فرض های صوفیانه هندی، پارامی نژادهان و نارکان دنیا را گرفتار تفسیر به رای کرده و معانی ناصواب را بر واژگان قرآنی مانند زهد و دنیا وارد ساختند. فاصله گرفتن از معارف اهل بیت (ع) نیز بر این تحريف فکری

سلسله مشایخ آنها منقطع و گرفتار بریدگی و افتدانش‌های فراوانی است و آنچه امروز به این فرقه رسیده، پایه و اساس تاریخی ندارد.

بدعت‌ها و انحرافات
مراد از انحراف در اینجا تمام آن پدیده‌هایی است که هیچ سابقه‌ای از آنها در تعالیم اصیل اسلامی وجود ندارد و در واقع ایجاد باد آنها به منزله «بدعت» در شریعت است. معنای دیگر انحراف در اینجا البته تفسیر غلط و دلخواهی از همان تعالیم است.

۱- خاتمه به عنوان محل ذکر و عبادت بنا به تصریح منابع صوفیه مانند «مفاتیح العالی» و «مفاتیح الحقایق»، خاتمه به پیشنهاد امیری تریس مادر عصر ابوهاشم کوفی ساخته شد و بدعت صوفیان به این است که آن را به دین و طریقت دینی منتسب می‌کنند. ماجرای پایان ناپذیر رقص و سماع مورد دیگر است. اگرچه در یک بررسی تاریخی می‌توان گفت که سماع صوفیانه بیشتر نوعی از جهان بینی صوفیانه و عارفانه است تا سخن در این است که همین مفهوم تاریخی به جامع نیز در زمان خود مخالفتی نداشته است. دیگر اینکه عارفان و متصوفه راستین، سماعی را مراد نمی‌کردند که از به جامع برخی از ذرندگان گرایش‌های صوفیانه در زمان ما، چار دور است.

تأویل قرآن
اولین بار، چند بنفادی، تصمیم به تطبیق عقاید و اعمال صوفیان با آیات و اخبار گرفت و مدعی آن‌ها شدند. در کتاب «الفتح فی التصوف» ابوطالب مکی در «فوت القلوب» آن را دنبال کرده و برای اسلام جلوه دادن عقاید و اعمال متصوفه از معنی ظاهری آیات بدون هیچ قرینهای چشم‌پوشی کرده و تفسیر به رأی را پیشه خود ساختند. تأویلات در آثار ذهبیه از جمله کتاب تباشیر الحکمه، شرح حدیث نور محمدی، نوشته میرزا ابوالقاسم حلی، جلی ش سیرازی معروف به آقا میرزا باقر متخلص به از شیرازی، هوبیست (۱۰) اسلام گزینش گر

مشکل اساسی صوفیان در طول تاریخ، پذیرش گزینشی اسلام در مقابل اسلام جامع نگر بوده است. به گفته دکتر قاسم غنی، گاهی مشایخ صوفیه به مقتضای زمان، شرع را از شروط تصوف می‌شمردند و گاهی هم قیودی می‌گذاشتند و حتی برخی از صوفیان معتقدند شریعت راه را نشان می‌دهد و اگر انسان به مقصد رسید نیازی به شریعت ندارد. شیخ لاهیجی می‌گوید: «چون بنده را دل پاکیزه گسرد و به نهایت دوستی و محبت پروردگار رسد و ایمان به غیب در دل او استوار باشد در چنین حال، تکلیف از وی برداشته شود و هر چند گناهان بزرگ مرتکب گردد خداوند او را به دوزخ نبرد. در حالی که بنا بر نص قرآن و سنت مسلمانان باید تا هنگام مرگ احکام الهی را همراهی کنند و به همین دلیل، امام علی (ع) در محراب عبادت، مضروب شد و امام حسین (ع) ظهر عاشورا نماز به جای آورد و هیچ یک از پیشوایان اسلام در اجرای احکام الهی کوتاهی نکردند. مطلب دیگر اینکه از زمان ملاسلطان گنابادی، قرار شد که اتباع فرقه، ده یک از درآمد خویش را به عنوان «عشریه» به رئیس فرقه بپردازند که به سرحایت تمام آن را چاپ‌گزین زکات و خمس قائلند می‌کنند. در حالی که قرآن در سوره خمس می‌فرماید: «فان له خسته و للرسول و لذی القربی و الیتیمی و المساکین و ان السبیل» و به فتوای

تمام فقهاء عشریه چاپ‌گزین خمس نیست. علاوه بر اینکه خمس باید به اذن مجتهد جامع الشرایط مصرف شود و اقطاب و رؤسای فرقه‌های صوفیه، مجوز شرعی برای مصرف اموال شرعی ندارند.

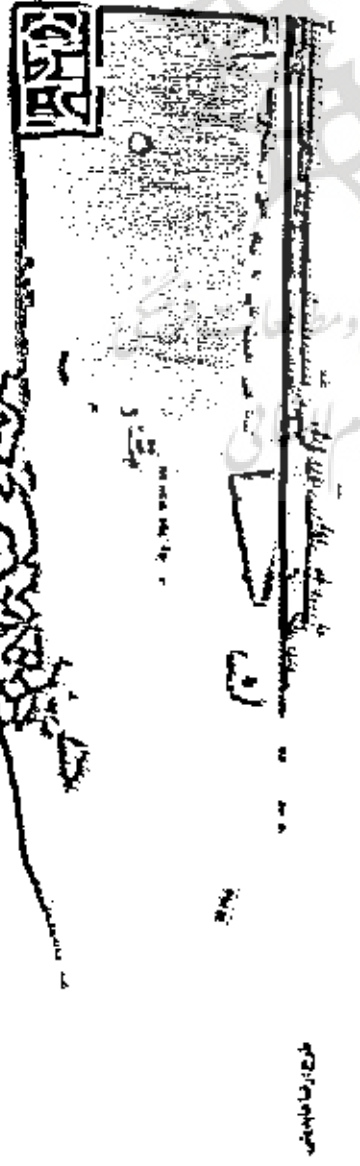
بهره‌برداری استعمار از تصوف
استعمارگران از اوایل قرن نوزدهم به این نتیجه رسیدند که با ایجاد فرقه‌های ظاهره مذهبی در جوامع اسلامی بهتر می‌توانند به اهداف سیاسی و استعماری خود دست یابند. به همین دلیل، پشتیبان صوفیه و فرقه‌های آن بودند. انگلیس برای اجرای طرح‌های استعماری خود شخصی را به نام «صوفی اسلام» از افغانستان به عنوان امام زمان علم کرد و او را با پولی زهد و صورتی از بسته سوار بر هودچی گره که سبید و شصت نفر فدایی اطراف آن را احاطه کرده بودند و با پنجاه شمشیر زن و مرید به طرف خراسان حرکت کرد و در مسیر حرکت او خون‌ها ریخته شد و خرابی‌ها به پرا آمد و سرانجام ارتش ایران با کشتن صوفی اسلام و تمام فداییانش و تارو مار کردن سربازانش آتش فتنه را خاموش کرد (۱۱)

ایاچه‌گری
مشکل دیگر برخی فرقه‌های صوفیه، مسئله تساهل و تسامح و لاهی‌گری است. سماع و آواز و غنا و اسبب‌های اخلاقی و انحرافات جنسی و فاصله گرفتن از شریعت نیز زاینده این انحراف بنیادین است و اصولاً برخی از گروندگان به تصوف نیز به همین جهت خود را الهوده می‌کنند. انحراف و انودگی‌های اخلاقی برخی در ارایش در خاتمه‌ها بی‌سابقه یکسخت مولوی در اشاره به سیره همین درویشان دروغین می‌گوید:
خلفای کوبود بهر مکان
من ندیدم یک زمان در وی امان
کشف و شهودهای شیطانی
انحراف و بدعت دیگر صوفیان کشف و شهودهای شیطانی است. بر اهل فن پوشیده نیست که کشف و شهود و اشراق بر دو نوع است: گاهی همچون رؤیاهای صادق، قابل اعتمادند اما در بسیاری از مواقع در اثر عواملی، شهود کاذب و شیطانی تحقق می‌یابد. به همین دلیل، نمی‌توان بر مکاشفات منقول از صوفیان، مهر صحت نهاد و به تعبیر همه عارفان اصیل، برای تشخیص مشاهدات الهی از مشاهدات شیطانی باید به سراغ کشف معصوم یعنی قرآن و سنت رفت. بنابراین توصیه‌ها و ارشادات قلب و مرشد هیچ‌گونه حجیتی ندارد مگر اینکه به قرآن و سنت باشد؛ یعنی اقطاب باید قدرت اجتهاد و استنباط از متون دینی را داشته باشند تا معیار تمییز شهود الهی از شهود شیطانی را در اختیار داشته باشند. در حالی که اقطاب و شیوخ صوفیه فاقد این ویژگی هستند.

شبهات صوفیه
بسیاری از که‌مایگان خرده می‌گیرند که چرا اهل کتاب، حق فعالیت مذهبی در اماکن عبادی خود را دارند اما صوفیه از این حق برخوردار نیستند. پاسخ این است که اولاً این حق را قرآن و سنت به اهل کتاب داده است اما چنین حقی از ناحیه منابع دینی به فرقه‌های صوفیه داده نشده است و احکام و حقوق شرعی باید مستند به قرآن و سنت باشد. ثانیاً تفاوتی اساسی میان ادیان و فرقه‌های بدعت‌گذار است. مسیحیت

و یهود و زردشتیه خود را به اسلام مستند نمی‌سازند؛ اما فرقه‌های صوفیه همانند سایر فرقه‌های منحرف چون بهائیت و بییت‌رنگ اسلامی به خود گرفته و به هم پیوسته بسیار خطرناک‌ترند. ثالثاً روایات فراوانی جهت مقابله با بدعت‌ها از ائمه اطهار صادر شده است و سیره و گفتار آنها بر ابطال منش صوفیه دلالت دارد.

۲- شبهه دیگر این است که اگر فرقه‌های صوفیه، اهل بدعت‌اند و مشلا خاتمه از مصادیق بدعت به ش محار می‌آیند پس حسینیه‌ها و مدرسه‌های جدید هم بدعت هستند زیرا همه این پدیده‌ها، نو و جدیدند. پاسخ این است که اولاً حسینیه‌ها و مدارس جدید را فرقه‌های دینی نمی‌نامند و موجب کهرنگ کردن حضور مردم در مسجد و تفرقه میان مسلمین نشده‌اند. هر حالی که تمام این پدیده‌های منفی در خاتمه ظاهر گشته است. ثانیاً هر امر نوری را بدعت نمی‌نامند. بدعت عبارت است از آئین غیر دین به دین و خاتمه به عنوان مکان طریقت دینی در برابر شریعت دینی، بدعت آفرین است. ثالثاً صوفیان، احکامی در خاتمه جاری می‌کنند که چنانکه بدعت‌اند مثلاً پیوند وثیقی میان ولایت و تصوف برقرار می‌سازند و ولایت را در اقطاب خود ساری و جاری می‌دانند و آن را جانشین ولایت ائمه اطهار (ع) قرار می‌دهند. اگر ولایت به زعم صوفیان قیام عهد به حق در مقام فنا از نفس خود است، پس لازمه بریدن از نفس و اتصال به حق، پیروی از اهل بیت (ع) در تمام



زمینه‌هاست و یکی از دستورات ائمه اطهار، اطاعت از فقیهان جامع الشرایط و مجتهدان فقه تشیع است. در حالی که برخی فرقه‌های صوفیه در دین شناسی، از فقهاء و نابیان عام امام عصر (عج) بهره نمی‌گیرند. همچنین گرایش سکولاریستی و توصیه به جدایی دین از سیاست و مسائل اجتماعی و انتساب دین گزینش گر به اسلام ناب محمدی (ص) و نیز تمایز قائل شدن بین شریعت و طریقت و انتساب آن به دین اسلام بدون هیچ مدرک و مستندی، بدعت دیگر صوفیان است که در خاتمه آن را ترویج می‌کنند. البته حقایق اسلام به ظاهر و باطن و مقدمه و ذی المقدمه قابل تقسیم‌بندی است. شریعت و طریقت با تفسیری که صوفیان گفته‌اند ناصواب است.

شریعت نزد برخی صوفیان، همان تعلیمات مسالک در خاتمه زیر نظر مرشد است تا او را به حقیقت برساند. شریعت به منزله پوست و طریقت به منزله مغز تلقی شده است. صوفیان بر این باورند که وقتی حقایق آشکار شده شریعت باطن می‌گردد «لو ظهرت الحقائق، باطلت الشرائع». به تعبیر نویسنده شرح گلشن راز، «فرض از شریعت و اعمال و عبادات ظاهره و باطنیه، قرب و وصول به حق است و مسالک چون به متابعت لوازم و نواهی به نهایت و کمال وصول می‌رسد و در بحر وحدت، محو و استغرق شده و از آن استغراق و بی‌خودی مطلق، بار دیگر به ساحل و مرتبه عقل باز نیامده و چون مستوجب العقل گشته به اتفاق اولیاد تکالیف شرعی و عبادات از این طایفه ساقط است» (۱۲) در حالی که این ادعا مخالف آموزه‌های دین و معارض با فتوای همه علمای اسلام و فاقد

مبنای شرعی و عقلی است. آیا انسان عاقل، شرعاً مجاز است به مقتضای دست بردن که عقل وی صاقل شود تا تکالیف شرعی از او زوده شود؟
مسلماً چنین مجوزی وجود ندارد و همان‌طور که قبلاً گذشت، ائمه



اطهار (ع) و بزرگان دین تا آخر عمر، اهل عبادت و مناسک الهی بودند.

عارفان وارستهای همچون سید علی شوشتری، سید احمد کربلاسی، ملا حسین قلی همدانی، آقا سید علی قاضی، میرزا جواد ملکی تبریزی، آیتالله بهجت و دیگران، سراسر زندگی شان انس با خدا و معنویت بوده و لحظهای از شریعت فاصله نگرفته اند. حتی عارفان صدر اسلام مانند اصحاب صفه نیز در کنار مسجد مسکنی داشته و اهل عبادت و فعالیت اجتماعی بودند. مرحوم کلینی در کتاب کافی، چنین نقل کرده است هر رسول خدا روزی پس از ادای نماز صبح، چشمش به جوانی رنگ بریده افتاد و از او پرسید: چگونه صبح کردی؟

گفتند در حال یقین به سر می بریم فرمود: علامت یقین چیست؟

عرض کرد: یقین من این است که مرا در تدوین برده و شبها مرا بد بخار و روزها مرا تشنه قرار داده است. گویا عرش خفته را می بینم که برای رسیدن به حساب مردم نصب شده و مردم، همه محسور شده اند.

رسول خدا به اصحاب خود رو کرد و فرمود: خداوند دل این بنده را به نور ایمان منور کرده است. آن گاه به جوان فرمود: حال خود را حفظ کن که از تو سلب نشود.

جوان گفت: دعا کن خداوند مرا شهادت روزی فرماید. غزوه ای پیش آمد و جوان در آن به شهادت رسید. (۱۲)

پس عارفان حقیقی، اهل تهجد و عبادت در مسجد و اهل رشادت در میدان

مبارزه و اهل تفقه در دین الهی اند و اسلام جامع نگر را ملاک زیستن می دانند و این مظهر همان مناجات عارفین است که: «واجبنا من اخص عارفیک و اصاح عبادک و اصدق طلعتیک».

ارویات ائمه اطهار (ع) در باره تصوف

۱- یزعی از اسماعیل بن یزید از امام علی بن موسی الرضا کسی که به نزد او نمی آید صوفیه برده شود و نسبت به آنها ابراز تنفر و مخالفت نکند از ما نیست و کسی که آنان را انکار کند چنان است که در رکاب پیامبر خدا با کفار جهاد کرده است.

۲- یزعی می گوید مردی از اصحاب ما به امام صادق گفت: در زمان ما دسه خدای پنداشته اند که به آنها صوفیه گفته می شود. شما درباره آنها چه می فرمایید؟ امام فرمود: آنان دشمنان ما هستند هر کس به آنها اظهار تمایل کند از آنها محسوب می شود و با آنها معشور خواهد شد زود است که عذای از مدعیان دوستی ما اهل بیت نسبت به آنها تمایل خواهند نمود و خود را تشبیه به آنها کرده و به نام و لقب آنها ملقب خواهند شد و گفته های آنان را تاویل و توجیه خواهند کرد. آنگاه یازده نفر کس به آنها میل کند از ما نیست و من از او بیزارم و هر کس نسبت به آنان ابراز مخالفت و انکار کند و آنها را مردود شمارد، مانند کسی است که پیش روی پیغمبر خدا با کفار جهاد کرده باشد.

۳- سید مرتضی رازی از محمد بن حسین بن ابی الخطاب نقل می کند که گفت: با امام هادی (ع) در مسجد النبی یومم. عده ای از اصحاب به خدمتش رسیدند مدتی بعد جماعتی از صوفیه وارد مسجد شدند و در گوشه ای به حالت دایره ای نشستند و شروع به گفتن لا اله الا الله کردند امام هادی فرمود: به این مردم فریاد کنید توجه نکنید اینها هم پیمانان شیاطین و ویران کننده مبانی دین هستند.

۴- امام حسن عسکری (ع) می فرماید که از امام جعفر صادق (ع) پرسیدند: ابو هاشم کوفی چگونه آدمی است؟ فرمود: وی فاسدالعقیده بود همان کسی است که مذهبی را بدعت گذارد که آن را تصوف می نامند و وی این مذهب را پناهگاهی برای عقیده زشت و ناپسند خود قرار داد. این روایت را ابن بابویه قمی در قرب الاسناد ذکر کرده است. (۱۴)

دیدگاه فقیهان شیعه

بسیاری از عالمان شیعه اعم از متقدمان و متأخران، فرقه های صوفیه را مذمت کرده و روش آنها را بدعت شمرده و کتاب های زیادی بر رد آنها نگاشته اند مانند علی ابن بابویه، شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی، ملا حسن فیض کاشانی، عارف وارسته در کتاب «وافی» و کتاب «بشاره الشیعه» به مذمت صوفیه پرداخته و بدعت های آنها مانند غنا و سماع و حرکات خاصه و دعاوی گمراه کننده را افشا می کنند.

باز برخی از فتاوی مراجع تقلید

سؤال: آیا شرکت کردن در مجالس صوفیه و انجام اعمال و گفتن اذکار آنان و حضور در ختفاه آنها چه صورت دارد؟

حضرت آیتالله خامنه ای: جایز نیست و کسانی که اوامر و نواهی قرآن کریم را قبول داشته و به ائمه علیهم السلام معتقد

چه بهتر است که اسم جداکننده را که لازم نیست بلکه مضر است کنار گذاشته و در جماعت عظیم ملت بزرگ و مسلمان خود منسلک باشند.

سؤال: ایجاد مکتبها و مراسم های انحرافی یکی از اهداف شوم قدرت های استبدادری بوده است. طی سال های اخیر فرقه های مختلف صوفیه به فعالیت گسترده تری پرداخته و مراکز را به عنوان پایگاه های خود بنا می سازند مستعدی است نظر خود را درباره صوفیه و شرکت و مشارکت و ایجاد بناها و مراکز تبلیغی آنان و شرکت در محافل آنها بیان فرمایید.

حضرت آیتالله مکارم شیرازی: تمام فرق صوفیه دارای انحرافات هستند و شرکت در فعالیت های آنان و کمک به اهدافشان جایز نیست و خوشبختانه بعد از انقلاب اسلامی بسیاری از مراکز آنان تعطیل شد.

حضرت آیتالله سیستانی: اجتناب از حضور در مجامع آنان و دور کردن مردم از آنها لازم است.

حضرت آیتالله تبریزی: هر مسلمانی که بر خلاف آنچه علمای شیعه در رساله های عملیه فرمودند عمل کند باطل است و ترویج واعانت و شرکت در مجالسی که بر خلاف آنچه علمای شیعه فرمودند تشکیل شود مشروعیت ندارد.

حضرت آیتالله فاضل لنکرانی: معبد مسلمانان مسجد است و رفتن به ختفاه اگر برای این باشد که گمان کند آنجا خصوصیت و شرافتی بر سایر امکنه دارد صحیح نیست بلکه اگر به این عنوان بروند که آنجا شرعا پایگاه ذکر و صدق و منقبت است حرام می باشد. لذا بر عموم مسلمانان است که برای امور عبادی، مذهبی و اعیاد موایید ائمه علیهم السلام در مساجد اجتماع کنند که نظام عمر مساجد الله من امن بانه...

سؤال: چند ماهی است که ضمن تکالیف دینی، شبهای جمعه برای دعاء و قلبه به درگاه خدا در ختفاه شرکت می کنم چون مشاهده کردم به جز قرائت قرآن و دعا و ثنا و یک ذکر می هم برای مولا چیز دیگری آنجا انجام نمی دهند حالا رفتن من به آنجا توبیخ دارد یا نه؟

حضرت آیتالله سید محمد رضا گلپایگانی: واضح است که معبد مسلمانان مسجد است و رفتن به ختفاه اگر برای این باشد که گمان کنید آنجا خصوصیت و شرافتی بر سایر امکنه دارد بدعت و حرام است. به علاوه این تشکیلات موجب تفرقه مسلمین و اختلاف و ضعف آنها می شود و ذکرهایی که در آنجا خوانده می شود اگر منکرک و مسند معتبری نداشته باشد خواندنش به قصد ورود جایز نیست و اگر اعتبار آن هم با عقاید حقه موافق نباشد خواندنش مطلقاً حرام است. شما در وظایف خود به رساله های عملیه و فرآذکار و ادعیه به کتب دعا مانند مفاتیح الجنان رجوع کنید.

سؤال: رفتن به ختفاه در ارایش جهت استماع مرثیه و سوگواری ائمه علیهم السلام و اقامه فاتحه مردانه و زنانه با وجود مساجد و شرکت نمودن در اجتماع آنان به عنوان اعیاد و غیره و منبر رفتن در آنجا جهت ختم فاتح و کمک به ساختمان ختفاه جایز است یا نه؟

حضرت آیتالله سید محمد رضا گلپایگانی: امور مذکوره ترویج باطل است و جایز نیست. اما خدا الله من فتن آخر الزمان.

حضرت آیتالله صافی گلپایگانی: صوفیه با فرقه ها و تشکیلات بسیاری که دارند اگر چه در انحراف در یک سطح نیستند و بسا که برخی از آنان از ربه اسلام شمرده نشوند در مجموع منحرفانند و عقاید خاصه ای که دارند غیر اسلامی است. بنابراین مشارکت در ایجاد بناها و مراکز تبلیغی آنها و شرکت در محافل آنها خلاف شرع و حرام است. چون روش گروه مذکور بر خلاف روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام است و در اسلام محلی به نام ختفاه وجود ندارد. این روش، انحراف از طریقه منتشره است که متعلق از ائمه هدی علیهم السلام است و موجب احتلال می باشد. مباشرت در ساختن ختفاه و کمک مالی برای ساختن آن و همکاری با این گروه و موافقت یا ساختن آن به هر شکلی حرام است. خداوند مؤمنین را از فتن مضله محفوظ بدارد. والله العالم.

سؤال: مستعدی است به این چند سؤال جواب فرمود فرمایید ۱- ساختن ختفاه و تجدید بنا شرعا حکم آن چیست؟ ۲- کمک کردن در جهت ساخت ختفاه و برپایی مراسم در آن و هر گونه کمک کردن و تقویت این فرقه های درویش، حکم آن چیست؟ ۳- حکم شرکت کردن در مراسم و حضور در ختفاه چیست؟

حضرت آیتالله بهجت: هر چه سبب تفرقه در بین مسلمانان باشد جایز نیست و آنچه در اسلام معروف است همان مساجد و حسینیه ها و امثال آنهاست و هر عنوانی که سبب تشکیل حزب و گروهی شود که مولک فرقه ای از ۲۲ فرقه شود باطل است و تأسیس و ترویج آن جایز نیست و الله العالم (۱۵)

- پانویس ها**
- ۱- کلیسای رسول کافی، ج ۱، باب المدح والسرای و المناقب، حدیث ۲، ص ۵۲.
 - ۲- خرد راجح، ص ۱۳۱، معارف ائمه، صحیح محمود هادی، اطلاعات تهران، ۱۳۷۰، ص ۸۵ و فاسم ذبی.
 - ۳- تاریخ تصوف در اسلام، انتشارات روزگار، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۵.
 - ۴- خروج کافی، ج ۵، باب المصیبه.
 - ۵- تصوف دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
 - ۶- فصل اول، زمین زمین کیست، سیر عارفان در اسلام، انتشارات ترقی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۵۵-۱۵۶.
 - ۷- موضوع تصوف در برابر تصوف در طول تاریخ، انتشارات مکتب اسلام، قم، ۱۳۷۸، ص ۲۷-۲۸، تاریخ صوف در اسلام، صص ۱۵۲-۱۵۳.
 - ۸- سحره ۳۲۲.
 - ۹- اعلامه ۸۷۱.
 - ۱۰- امامت ۳۲۱.
 - ۱۱- طهری ۷۷۱.
 - ۱۲- ر. ک. آقا محمد جعفر بن آقا محمد علی، فتاوی صوفیه، تحقیق: آقا محمد مجتهد و جواد بهبهانی، انتشارات بصیران، قم، ۱۳۲۲، اول الفهرست، ص ۱۳۱، جلدی شادویی غزوی، کشف المعجوبه به کوشش محمد حسن شیخی، انتشارات مرکز تحقیقات فلسفی ایران و پاکستان، ۱۳۷۲، محمد کاظم بوسه پور، مفید صوفی، انتشارات روزگار، چاپ اول، ۱۳۸۰، صص ۱۱۶-۱۱۷.
 - ۱۳- موضوع تصوف در برابر تصوف در طول تاریخ، ص ۱۵۵، کوی مولان تا حضور عارفان، ص ۲۶۹-۲۷۰.
 - ۱۴- ر. ک. عطار نیشابوری، تذکره الاولیاء، تصحیح: بنو کبک، انتشارات میلاد، چاپ اول، ۱۳۶۶.
 - ۱۵- ر. ک. کوی مولان تا حضور عارفان، صص ۲۸۹، ۲۸۸ و ۲۸۷-۲۸۸.
 - ۱۶- شرح کوی مولان تا حضور عارفان، ص ۲۲۸.
 - ۱۷- ۱۰۲، لاهیجی، شرح گلشن راز، ص ۲۵.
 - ۱۸- ۱۲، کتبی، اصول کافی، ج ۱، باب حقیقه الایمان و القیاس، حدیث ۴، ص ۵۳.
 - ۱۹- سفینه اهل طریق، ج ۱، راز صوف.
 - ۲۰- برای دین نوری مراجع معظم تقلید به پایگاه های اینترنتی ایشان مراجعه کنید.

